

۱۴۱۴ق؛ فتح الباری: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق؛ کتاب الحیوان: الجاحظ (م. ۲۵۵ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام: جواد علی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۶م.

محمد الله اکبری



اُسَید بن حُضَیر: از سران اوس و در زمره نقبای انصار دفن شده در بقیع

اُسَید بن حُضَیر بن سماک، از تیره بنی عبدالأشهل قبیله اوس^۲ در یثرب بود. از ابویحیی^۳ به عنوان مشهورترین کنیه او یاد شده است. پدرش، حضیر الکتائب (فرمانده بخش بزرگی از سپاه^۴) در روزگار جاهلیت، از بزرگان یثرب و رئیس اوس در نبرد بُعاث^{*}، واپسین نبرد اوس و خزرج، بود.^۵ از آن جا که وی در روزگار جاهلیت، خواندن، نوشتن، تیراندازی و شنا را نیک می دانست، به او

۲. نک: الطبقات، ج ۳، ص ۶۰۴؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۴۶.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۴۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۱، «کتب».

۵. الطبقات، ج ۳، ص ۶۰۴؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۹۲؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۳۴.

پیش از رحلت پیامبر ﷺ به هلاکت رسید. ایشان خبر مرگ او را به اصحاب خود داد.^۱

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش علی البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار الفکر؛ البدء و التاریخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البدایة و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تفسیر ماوردی (النکت و العیون): الماوردی (م. ۴۵۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ التنبیه و الاشراف: المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، ترجمه: پاینده، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵ش؛ جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ جمهره انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ روض الانف: السهیلی (م. ۵۸۱ق.)، به کوشش عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق؛ روض الجنان: ابوالفتوح الرازی (م. ۵۵۴ق.)، به کوشش یاحقی و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان: علی بن بلبان الفارسی (م. ۷۳۹ق.)، به کوشش الارنؤوط، الرساله،

۱. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۶۶.

«کامل» می‌گفتند.^۱ اسید بن حَضِیر و سعد بن معاذ را از سروران بنی‌عبد‌الاشهل در دوره پیامبر ﷺ دانسته‌اند.^۲

اسلام آوردن اُسَید را پیش از هجرت پیامبر ﷺ به دست مصعب بن عمیر و قبل از مسلمان شدن سعد بن معاذ اشهلی دانسته‌اند.^۳ وی در عقبه دوم به سال ۱۳ق. همراه ۷۰ تن از انصار با پیامبر پیمان بست و از سوی ایشان، به منزله نقیب بنی‌عبد‌الاشهل و یکی از نقبای دوازده‌گانه انصار برگزیده شد.^۴ برخی این گزارش را از این رو که با تعبیر «عن جماعة» روایت شده، شایسته اعتماد نمی‌دانند.^۵

اُسَید هنگام ورود رسول خدا ﷺ به یشرب، زمام شتر او را به دست گرفت. نیز وی در ساختن مسجد پیامبر همکاری داشت.^۶ در پیوند برادری در مدینه، پیامبر میان او با زید بن حارثه پیمان برادری بست.^۷ برخی در این باره تردید کرده‌اند؛ زیرا آن دو را از لحاظ روحی

با یکدیگر سازگار ندانسته‌اند.^۸ اُسَید در نبرد بدر حضور نداشت؛ زیرا بر این گمان بود که حرکت پیامبر ﷺ به سوی کاروان مکیان به نبرد نمی‌انجامد. از این رو، سپس سخت پشیمان شد.^۹ برخی از حضور او در این غزوه خبر داده‌اند.^{۱۰} از آن پس در بسیاری از نبردها از حضور و نقش آفرینی او سخن به میان آمده است. در نبرد احد، پرچم اوس به دست اسید بود و وی جزء چند تنی بود که برای دفاع از جان پیامبر ﷺ مقاومت کرد و زخمی شد و پیامبر ﷺ او را به سبب رشادت‌هایش در این نبرد ستود.^{۱۱} پس از این نبرد، هنگامی که پیامبر ﷺ صدای گریه زنان بنی‌عبد‌الاشهل را بر کشته‌های خود شنید، از این که کسی نیست تا بر حمزه بگرید، اندوهناک گشت. اسید و سعد بن معاذ میان زنان قبیله خود رفتند و از آن‌ها خواستند تا برای عموی پیامبر ﷺ نوحه‌سرایی کنند.^{۱۲}

به سال چهارم ق. هنگامی که پیامبر ﷺ تصمیم گرفت برای پرداخت دیه دو تن از کشتگان بنی‌عامر بن صعصعه از یهودیان بنی‌نضیر کمک بگیرد، اسید ایشان را تا

۱. فتوح البلدان، ص ۴۵۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. الطبقات، ج ۳، ص ۶۰۴.

۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۴؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۶۵.

۵. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۴۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ج ۴، ص ۱۲۵.

۶. رجال انزل الله فیهم قرأناً، ج ۱، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۷. الطبقات، ج ۳، ص ۶۰۵.

۸. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۴۱.

۹. المغازی، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۸؛

البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۳۰۵.

۱۰. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۲. السیره النبویه، ج ۲، ص ۹۹.

مسلمانان پیوسته بود، قرآن و احکام آموخت.^۷ در نبرد تبوک به سال نهم ق. از سوی پیامبر مأمور تهیه آب شد و در بازگشت چون دریافت که برخی منافقان با رماندن شتر پیامبر ﷺ در پی کشتن ایشان برآمده‌اند، اجازه خواست تا منافقان را بکشد. اما رسول خدا او را آرام ساخت تا مبادا دشمنان بگویند: «محمد بر یاران خود شمشیر کشیده است».^۸

اسید از راویان پیامبر ﷺ بود و سخنان گوناگون را از ایشان گزارش کرده است.^۹ رجال‌شناسان شیعه او را نکوهش کرده‌اند.^{۱۰} برخی مفسران ذیل آیه ۲۲۲ بقره ۲ از اسید یاد کرده و شأن نزول آن را پرسش اسید از رسول خدا درباره فاصله گرفتن از زنان در روزهای عادت ماهانه دانسته‌اند.^{۱۱} قرطبی این گزارش را پذیرفته بیشتر مفسران می‌داند.^{۱۲}

◀ **اسید پس از پیامبر ﷺ:** اسید در سقیفه بنی‌ساعده از روی مخالفت با پیشنهاد خلافت سعد بن عبادہ خزرجی و حسادت به او به سبب رقابت دیرینه، جانب ابوبکر را گرفت و در رساندن وی به خلافت نقشی

قلعه‌های بنی‌نضیر همراهی کرد.^۱ وی در نبرد خندق همراه یاران خود مانع عبور گروهی از مشرکان از خندق شد. در همین نبرد، هنگامی که پیامبر ﷺ از عهدشکنی یهودیان بنی‌قریظه آگاه شد، او را همراه دو تن دیگر فرستاد تا از آن ماجرا خبر بیاورند.^۲ در غزوه بنی‌قریظه به سال پنجم ق. در پیشاپیش سپاه، یهودیان را به مرگ تهدید کرد.^۳ در ماجرای افک* (تهمت به عایشه) اسید از پیامبر خواست که اگر تهمت زندگان از خزرج، قبیله رقیب اوس هستند، آنان را معرفی کند تا گردن آنان را بزنند. سخنان اسید سبب شد تا میان او و سعد بن عبادہ، رئیس خزرج، سخنانی تند رد و بدل شود.^۴

اسید در حجة الوداع حضور داشت.^۵ او هنگام فرار مسلمانان در نبرد حنین به سال هشتم ق. اوسیان را به پایداری فراخواند.^۶ او در این غزوه، پرچم اوس را به دست داشت. در محاصره طائف به فرمان رسول خدا ﷺ به ابراهیم بن جابر از غلامان آن شهر که به

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۳۹؛ تاریخ طبری ج ۲، ص ۵۵۱.
 ۲. نک: المغازی، ج ۲، ص ۴۹۹.
 ۳. تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۹۲.
 ۴. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ المغازی، ج ۲، ص ۴۳۱؛ البدایة و النہایة، ج ۳، ص ۱۵۲.
 ۵. الطبقات، ج ۲، ص ۱۱۴؛ المغازی، ج ۲، ص ۸۲۱.
 ۶. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۳.

۷. المغازی، ج ۳، ص ۹۳۲.
 ۸. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۳-۱۰۴۴.
 ۹. تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۷۳؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۴۶-۲۴۷.
 ۱۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۴؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۷۳.
 ۱۱. البحر المحیط، ج ۲، ص ۴۲۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۳۹.
 ۱۲. تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۸۰-۸۱.

پرداخت.^{۱۱} برخی منابع اهل سنت با ستودن اسید به عقل و صوت خوش در تلاوت قرآن، کراماتی نیز به وی نسبت داده‌اند^{۱۲} که ساختگی بودن آن‌ها دور از انتظار نیست؛ زیرا او از حامیان دستگاه خلفا بود.

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش الجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۴۰۹ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البحر المحیط: ابوحنان الاندلسی (م. ۷۵۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق؛ البدایة و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبه المعارف؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر،

مؤثر داشت.^۱ وی از نخستین کسانی بود که با ابوبکر بیعت کرد^۲ و اوسیان را برانگیخت تا با او بیعت نمایند.^۳ از این رو، ابوبکر به او احترام می‌نهاد و با وی مشورت می‌کرد و هیچ‌کس را بر او مقدم نمی‌داشت.^۴ بر پایه شماری از گزارش‌ها، پس از آن که علی رضی الله عنه و برخی از مهاجران و انصار به بیعت با ابوبکر اعتراض و در خانه فاطمه رضی الله عنها تحصن کردند، اسید همراه گروهی برای گرفتن بیعت نزد آنان آمدند^۵ و آن‌ها را تهدید کردند که در صورت خودداری از بیعت با ابوبکر، خانه را آتش خواهند زد.^۶

وی در سپاه اسامه نیز حاضر بود.^۷ در فتح بیت المقدس^۸ هم شرکت داشت. سرانجام اسید به سال ۲۰ یا ۲۱ق. درگذشت.^۹ عمر بر او نماز خواند و وی را در بقیع دفن کرد^{۱۰} و با فروش بخشی از اموالش بدهی او را

۱. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۵۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۰-۱۱.
۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.
۳. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۹.
۴. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۱۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۱.
۵. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱.
۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۸؛ المسترشد، ص ۳۷۸-۳۷۹.
۷. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۳۱؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۱.
۸. تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۷۴.
۹. الاستیعاب، ج ۱، ص ۹۴.
۱۰. الاستیعاب، ج ۱، ص ۹۴.

۱۱. الاستیعاب، ج ۱، ص ۹۴؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۵۳.

۱۲. الطبقات، ج ۳، ص ۶۰۵-۶۰۶؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۹۳؛ تاریخ

دمشق، ج ۹، ص ۷۴-۸۰.

اُسَید بن عمرو: از متولیان کعبه در روزگار جاهلیت

اسید بن عمرو بن تمیم، از اشراف قبیله بنی تمیم بود که نسبش با هشت واسطه به عدنان، جد بیستم پیامبر ﷺ می‌رسید.^۱ درباره او، جز این که در روزگار جاهلیت تولیت خانه خدا را بر عهده داشته، سخنی نیامده است. گفته‌اند: وی پس از مرگ پدرش عمرو که متولی کعبه بود، مقام تولیت خانه خدا را بر عهده گرفت.^۲ گویا تولیت اُسَید تا هنگام مرگش که زمان آن دانسته نیست، ادامه داشته است. پس از او خاندان مُضَر که بزرگ خود را از دست داده بودند، ابو خَفساد اسدی* را برای تولیت کعبه پیشنهاد کردند و او به این منصب گمارده شد.^۳ تبار اسید از فرزندانش جروه، عمرو، نمیر، حارث و عقیل ادامه یافت^۴ و آنان با هویت بنو اسید بن عمرو شناخته شدند. آن‌ها متولی بتی به نام شمس بودند که آن را هند بن ابی‌هاله از همین تیره در دوران پیامبر ﷺ شکست.^۵

به گزارش یعقوبی، در پی اتفاق نظر عرب در واگذاری ولایت موسم و افاضه* (فرمان

۱۴۱۵ق؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن): القرطبی (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ تهذیب الکمال: المزی (م. ۷۴۲ق.)، به کوشش بشار عواد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۵ق؛ رجال أنزل الله فیهم قرآناً: عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۰ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۸ق.)، به کوشش مصطفی السقاء و دیگران، بیروت، دار المعرفه؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابی‌الحدید (م. ۶۵۶ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، بیروت، دار الهلال، ۱۹۸۸م؛ قاموس الرجال: محمد تقی شوشتری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ المسترشد: الطبری الشیعی (م. قرن ۴ق.)، به کوشش محمودی، تهران، کوشانپور، ۱۴۱۵ق؛ معجم رجال الحدیث: الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)، بیروت، ۱۴۰۹ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المفید من معجم رجال الحدیث: محمد جواهری، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۴ق.

علی نصیری



۱. الانساب، ج ۱، ص ۲۵۴؛ معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۲۷.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۵۳.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۵۳.

۴. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۶۵.

۵. الاضنام، ص ۷۰؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۲.